

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۱۳)

نگاهی به حدیث غدیر

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مّنان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، — با توطئه هایی از پیش مهیا شده — مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطان، حقایق اسلام را — که همچون آفتاب جهان تاب بود — پشت ابرهای سیاه شكّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلّی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشند؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

نگاهی به حدیث غدیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله
الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

از حدیث هایی که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده «حدیث غدیر» است. حدیث شریفی که در سایه
اهتمام خدای سبحان، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان صحابه دارای جایگاه ویژه ای
بوده است. از این رو اندیشمندان اسلامی در قرون متمادی به آن پرداخته اند. در قرآن کریم می خوانیم:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)؛^۱

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن.

این آیه کریمه از آیات مربوط به «روز غدیر» است. خداوند متعال پیش از این آیه می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَادْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ * وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا
التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ)؛^۲

و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، گناهان آنان را می بخشیدیم و آنان را در
بهشت پر نعمت وارد می ساختیم. و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از پروردگارشان بر آن ها
نازل شده برپا می داشتند، به طور حتم از نعمت های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند. عده ای از
آنان مردمانی معتدل و میانه رو و بسیاری از آنان بدکردارند.

هم چنین در آیه بعد از آیه غدیر می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ
كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)؛^۳

۱ . سوره مائده: آیه ۶۷.

۲ . سوره مائده: آیات ۶۵ و ۶۶.

۳ . سوره مائده: آیه ۶۸.

(ای پیامبر!) به اهل کتاب بگو: شما هیچ جایگاهی (نزد خدا) ندارید مگر این که تورات، انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده برپا دارید، ولی به یقین آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می افزاید. بنا بر این بر حال قوم کافر افسوس مخور!

گرچه آیه غدیر در سیاق آیه هایی است که خداوند اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده است؛ ولی به طور کامل و بدون کم و کاست قابل تطبیق بر امت رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز می باشد. به این بیان که اگر امت اسلام ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند، همانا گناهانشان را می بخشیدیم و آنان را در بهشت پرنعمت وارد می کردیم. اگر آنان به دستورات قرآن و سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله به طور کامل عمل می نمودند و آن چه را که در قرآن درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت طاهرین علیهم السلام نازل شده است بر دیده نهاده و با جان و دل می پذیرفتند، به طور حتم از نعمت های آسمانی و زمینی بهره مند می شدند، و از امت اسلام نیز برخی معتدل و میانه رو و بسیاری بدکردارند.

به تعبیر دیگر، خداوند متعال پیش از آیه غدیر می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ)؛

و اگر اهل کتاب تورات و انجیل را اقامه می کردند.

و بعد از آیه غدیر می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ)؛

بگو ای اهل کتاب! شما هیچ جایگاهی (نزد خدا) ندارید مگر این که تورات، انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده برپا دارید.

با این وجود می فرماید:

(لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)؛

ولی به یقین آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری — از این امت —

می افزاید. بنا بر این بر حال این قوم کافر افسوس مخور!

با تطبیقی که گذشت، ترجمه این فراز از آیه چنین خواهد بود:

آن سان که اهل کتاب پیش از نزول قرآن مأمور به عمل کردن به کتاب هایشان بودند — یهودیان مأمورند به تورات عمل کنند و نصرانی ها به انجیل — مسلمانان نیز موظف اند که به کتاب خدا و سنت پیامبرشان پایبند باشند که با التزام عملی به کتاب و سنت، برکات آسمان و زمین بر آنان خواهد بارید؛ ولی افسوس که آن چه از جانب خداوند متعال بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شد، به جای آن که در عمل به دستورات قرآن و سنت پایبند شوند، بر طغیان و کفر آنان افزود!

بنا بر این در میان آیاتی که خداوند متعال بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرو فرستاده، واقعه غدیر از جلوه خاصی برخوردار است؛ چرا که خداوند متعال در آیه ابلاغ (واقعه غدیر) با بیانی قاطع و خطابی توأم با تهدید، رسول برگزیده خویش را مخاطب قرار می دهد و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)^۱

ای پیامبر! آن چه از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

شاهد دیگر بر مسأله نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به جانشینی پس از رسول اکرم صلی الله علیه وآله، سخن خود رسول خدا است که در خانه حضرت ابوطالب علیه السلام مطالبی در این باره فرمود که به «حدیث یوم الإندار» و یا «حدیث الدار» معروف شد.^۲ پیامبر در آن روز چنین فرمود:

أمرني ربي بأن أبلغ القوم ما أمرت به، فضقت بذلك ذرعاً حتى نزل جبرئيل وقال: إن لم تفعل لم تبليغ ما أرسلت به؛^۳

پروردگارم به من امر فرموده است که آن چه را که مأمور به آن شده و برای آن فرستاده شده ام به مردم برسانم (و از این که مبدا مردم انکار کنند) از این فرمان دلتنگ شدم، تا این که جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند چنین فرمان آورد که اگر آن چه را مأمور به تبلیغ آن شده ای انجام ندهی، مأموریت و رسالتی را که بدان برانگیخته شده ای انجام نداده ای.

بنا بر آن چه بیان شد، شواهد بالا به ویژه داستان خانه ابوطالب علیه السلام و نیز شواهد بسیار دیگری که در جای خود آمده، بیان گر این است که ابلاغ امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت نخستین امام شیعیان، از مهم ترین اموری بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله از آغاز دعوت تا واپسین لحظات زندگی خویش، از طرف خداوند متعال به آن مأمور بوده است؛ چرا که آیه تبلیغ در سوره مائده است و این سوره به اتفاق نظر همه مسلمانان آخرین سوره از قرآن است که نازل شده است.

قُرْطُبِي در تفسیر خود، به صراحت ادعای اجماع می کند که سوره مائده، آخرین سوره ای است که نازل شده و برخی از آیات آن نیز در حجّة الوداع نازل شده است.^۴ همان طور که در روایات شیعه نیز به این مطلب تصریح شده است.

۱ . سوره مائده: آیه ۶۷ .

۲ . این واقعه، در اوایل بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مکه و در خانه ابوطالب علیه السلام که بزرگ بنی هاشم بود رخ داد و مأموریت رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن روز، انداز نزدیکانش پیش از انداز دیگران بود، و انداز نیز در برابر بشارت است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به پژوهشی که به نام حدیث الدار انجام داده ام، مراجعه کنید.

۳ . معالم التنزیل: ۴ / ۳۷۸ و ۲۷۹ .

۴ . الجامع لاحکام القرآن: ۶ / ۳۰ .

با وجود چنین اجماع و نصّی، رسول خدا صلی الله علیه وآله در تمام دوران رسالت مبارک و خجسته خود، در کنار فراخوانی مردم به ایمان به خدای تعالی و رسالت خویش، آنان را به خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خودش دعوت فرموده و این امر الهی را به آنان ابلاغ می نمود.

حدیث غدیر، از جهات متعددی دارای عظمت و جلالت است که به برخی از آن ها اشاره می نمایم:

- ۱ . شرایط خاصی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خطبه غدیر را در آن شرایط ایراد فرموده است.
 - ۲ . سخنانی که در ضمن این خطبه از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله جاری شده است، بدون هیچ گونه شكّ و شبهه ای از نظر فنون زبان عرب دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می نماید.
 - ۳ . آیاتی از قرآن کریم که درباره واقعه غدیر نازل شده است.
- گفتنی است که عدّه بسیاری از اندیشمندان در ماندگاری و نقل و نشر این حدیث شریف متحمّل زحمات طاقت فرسایی شده اند؛ همان گونه که منکران آن نیز در ردّ، کتمان و بی اهمّیت جلوه دادن این حدیث از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند.

ما در این پژوهش به طور گذرا حدیث غدیر را در سه بخش بررسی خواهیم کرد:

- ۱ . نگاهی به متن حدیث غدیر؛
- ۲ . کوشش هایی در اثبات حدیث غدیر؛
- ۳ . تلاش هایی ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر.

سید علی حسینی میلانی

بخش یکم

نگاهی به متن حدیث غدیر

متن حدیث غدیر

پیش از آن که به بررسی سند «حدیث غدیر» پردازیم و دلالت آن را بر خلافت و جانشینی بلافصل مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح دهیم، ناگزیریم به دو متن از حدیث غدیر که در مصادر معتبر اهل تسنن آمده است اشاره نماییم:

به روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود، به سند صحیح از زید بن ارقم چنین نقل می کند: همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله در سرزمینی به نام «خَمَّ» فرود آمدیم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به نماز امر فرمود و در شدت گرما نماز را به پا داشت و پس از آن برای ما خطبه ای ایراد فرمود. برای آن سرور — با پارچه ای که بر درخت تنومندی انداخته بودند — سایبان آماده شد. آن بزرگوار در ضمن خطبه اش چنین فرمود:

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ؟ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟

آیا نمی دانید؟ آیا شهادت نمی دهید که من به هر مؤمنی از خودش (در تمام امور) سزاوارترم؟ همه مخاطبان در جواب گفتند: آری.

حضرت فرمود:

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ عَادَ مِنْ عَادَاهُ وَوَالٍ مِنْ وَالَاهُ؛^۱

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

به روایت نسائی

این روایت را نسائی، نویسنده کتاب سنن، به سند صحیح از ابوالطفیل، از زید بن ارقم چنین نقل می کند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از حجّة الوداع مراجعت می فرمود، در غدیر خم فرود آمد. امر فرمود که زیر درختان آن جا را جاروب کردند، سپس فرمود:

۱ . مسند احمد بن حنبل: ۵ / ۵۰۱، حدیث ۱۸۸۳۸.

كأني قد دعيت فأجبت وإني تارك فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلّفوني فيهما، فإنّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض؛

گویا به سوی حقّ تعالیّ فرا خوانده شده ام؛ از این رو دعوت او را اجابت کردم. به راستی که من در میان شما دو گوهر گرانبها به جای می‌گذارم که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است: قرآن کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس توجّه داشته باشید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد. همانا آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

سپس فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ؛

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

آن گاه دست علیّ علیه السلام را گرفت و فرمود:

من كنت وليّه فهذا وليّه. اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه؛

هر کس من سرپرست او هستم، پس این (علی) سرپرست اوست. خدایا! دوست بدار کسی که او را دوست دارد، و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

ابوالطفیل می‌گوید: به زید بن ارقم گفتم: آیا خودت این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدی؟

زید گفت: به راستی که^۱ در آن سرزمین در زیر آن درختان کسی نبود مگر این که با چشمانش آن

حضرت را دید و با گوش‌هایش این کلام را از او شنید.^۲

آن چه بیان شد دو متن از حدیث شریف غدیر بود که به سند معتبر از زید بن ارقم نقل شد.

نکاتی ارزنده

اکنون توجّه به چند نکته ضروری است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

نکته یکم. حدیث غدیر در صحیح مسلم، مسند احمد و در بسیاری از منابع حدیثی اهل تسنّن چنین آمده

است که راوی گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما خطبه خواند.^۳

در تعبیر دیگر، راوی می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برخاست و برای ما خطبه خواند؛ ولی در

المستدرک آمده است: پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برخاست و خطبه خواند و در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به

جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می‌خواست موعظه کرد.^۱

۱. در برخی از منابع آمده است: به خدا سوگند!

۲. فضائل الصحابة: ۱۵، حدیث شماره ۴۵، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۶، حدیث ۷۹.

۳. ر.ک: صحیح مسلم: ۴ / ۱۸۷۳، حدیث ۳۶، مسند احمد بن حنبل: ۵ / ۴۹۸، حدیث ۱۸۸۱۵.

حافظ ابوبکر هیشمی در مجمع الزوائد می نویسد: راویان گویند: به خدا سوگند! پیامبر تمام اموری را که تا روز رستاخیز واقع می گردد برای ما بازگو کرد.^۲

اکنون حق ما نیست که از راویان، محدثان و کسانی که خود را امین بر سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله قلمداد می کنند بپرسیم که به راستی این خطبه ای که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر ایراد فرموده و تمام اموری را که تا روز رستاخیز رخ خواهد داد بیان نموده کجاست؟

چرا از نقل این خطبه خودداری کرده اند؟

آیا این پرسش، پرسشی بی جا و بی مورد است؟

آیا تاریخ این حقّ مسلم را به نسل های آینده نمی دهد که درباره عدم نقل چنین میراث گرانبهایی (که بنا بر نقل مجمع الزوائد هیشمی مشتمل بر جمیع وقایع آینده و امور مهمّ مربوط به سرنوشت این امت بود) گذشتگان را مورد مؤاخذه قرار بدهند؟ چرا و به چه دلیل از نقل این اثر گران قیمت خودداری ورزیدند؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد.

پس مواعظ رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر چه شد؟

تذکرات آن سرور در آن روز چه شد؟

چرا خطبه را ترك کرده و نقل نکردند؟

مگر اینان حافظان سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله نبودند؟

مگر وظیفه مسلم آنان نقل فرمایشات دربار آن سرور عالمیان برای امت نبود؟

چه شد که با خودداری از نقل چنین میراث پربهایی خسارتی جبران ناپذیر بر پیکره ذخایر علمی این امت وارد نمودند؟ آیا جوابی قانع کننده برای این خطای گذشت ناپذیر می توانند ارائه دهند؟

نکته دوم. در علم حدیث، قانون وجود دارد که می گویند:

الْحَدِيثُ يُفَسَّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛

برخی از حدیث ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می نمایند.

یعنی حدیث به سان قرآن است، آن سان که برخی از آیات قرآن مفسّر و مبین آیات دیگری است و پرده

اجمال و ابهام را از آیات دیگر برمی دارد؛ در روایات نیز همین گونه است.

با توجه به دو متن حدیثی که با سند صحیح ارائه شد؛ متن یکی، متن دیگری را تفسیر می کند؛ به این بیان

که در يك نقل آن می فرماید:

من كنت مولاة فإنّ علياً مولاة؛

۱ . المستدرک: ۳ / ۵۳۳.

۲ . مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۴ و ۱۰۵.

و در نقل دیگری می فرماید:

من كنت وليه فهذا وليه؛

به عبارت دیگر، در يك نقل واژه «مَوْلَى» و در نقل دیگر واژه «وَلِيٌّ» به کار برده شده است. بنا بر این اگر کسی در معنای واژه «مَوْلَى» تشکیک نماید و بگوید: مولى در این حدیث شریف به معنای «وَلِيٌّ» یا «أَوْلَى» نیست، به طور مسلم وجود «وَلِيٌّ» در نقل دوم، جایی برای این تشکیک باقی نمی گذارد.

البته در جای خود، شاهد‌های بسیاری در نقل‌های مختلف — که از نظر سندی صحیح هستند — متن حدیث غدیر وجود دارد که تمام آن‌ها مفسر و مبین کلمه «مَوْلَى» هستند. همان‌گونه که اشاره شد این‌ها بر فرض آن است که ما در فهم معنای کلمه «مَوْلَى» در حدیث غدیر دچار تردید و ابهام شده و محتاج به تفسیر، بیان و اقامه شاهد باشیم که در این صورت از این قرائن به اصطلاح «منفصله» استفاده خواهیم کرد و حال آن که در خود نقلی که کلمه «مَوْلَى» موجود است، قرائن متصله بسیاری است که جایی برای ابهام این لفظ باقی نمی گذارد.

نکته سوم. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری نیز در صحیح خود به نقل حدیث شریف غدیر پرداخته بی آن که آن را نقل نماید؛ یعنی فقط به نقل ابتدای حدیث که همان مضمون حدیث ثقلین است بسنده کرده، در صورتی که بنا بر نقل نسائی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

كأني قد دعيت فاجبت وإني تارك فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلّفوني فيهما، فإنّهما لن يفترقا حتّى يردا علي الحوض؛

گویا به سوی حقّ تعالی فرا خوانده شده‌ام؛ از این رو دعوت او را اجابت کردم. به راستی که من در میان شما دو گوهر گرانبها به جای می گذارم، یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است: قرآن کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس توجه داشته باشید که پس از من با آن دو چگونه رفتاری خواهید کرد. همانا آن دو هرگز از يك دیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

آن گاه حضرتش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ...؛^۱

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولی و سرپرست هر مؤمنی هستم.

به دیگر سخن، مسلم نیشابوری، فقط بخشی از حدیث غدیر را که همان مضمون حدیث ثقلین است با اندک تغییری در الفاظ نقل کرده است؛ ولی بخشی را که با خطبه غدیر و نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت بلافصل ارتباط مستقیم دارد، نقل نکرده است. آن جا که می فرماید:

۱ . خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۳.

من كنت مولاه فهذا علي مولاه؛

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست.

ولی با این حال ما از مسلم بن حجاج سپاسگزاریم؛ چرا که دست کم همین مقدار از حدیث را به عنوان حدیث غدیر نقل کرده است تا معلوم باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله خطبه ای به نام خطبه غدیر ایراد فرموده است؛ زیرا بخاری حتی کلمه ای از خطبه مفصل غدیر را نقل نکرده است!! از این رو جا دارد که از مسلم بن حجاج برای همین اندازه از امانت داری او تشکر کرد!

شاید کسی از مسلم بن حجاج در عدم نقل بخش پایانی حدیث غدیر دفاع کند و بگوید: اساتید مسلم و راویان حدیث، بیش از این مقدار برای او نقل نکرده اند. یا بگوید: مسلم بر مبنای شروط و ضوابطی که در کتاب صحیح دارد، سند دیگری از اسانید حدیث غدیر جز این حدیث ناقص دارای آن شرایط نیافته که مشتمل بر همین مقدار از الفاظ است و او در نقل آن مقدار نیز کوتاهی نکرده است.

در پاسخ این دفاع باید گفت: این مطالب، فرضیه ای بیش نبوده و پذیرفتنی نیست؛ ولی با این وجود ما از مسلم بن حجاج برای نقل همین مقدار از حدیث به عنوان «حدیث غدیر» تشکر می نماییم.

کوتاه سخن این که بررسی «حدیث غدیر» به فرصت بیشتری نیاز دارد که در این مختصر نمی گنجد؛ از این رو ما به ذکر سرفصل ها و نکات مهم آن اکتفا می کنیم.

بخش دوم

کوشش هایی در اثبات حدیث غدیر

اثبات حدیث غدیر

در این بخش نکاتی را پیرامون اثبات حدیث غدیر بیان می نماییم:

۱ . غدیر از دیدگاه قرآن

درباره واقعه غدیر و اهمیت این روز، آیاتی از قرآن نازل شده است. پیش از خطبه غدیر این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛^۱

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن؛ و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده ای.

آن گاه که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خطبه را به پایان رساند، این آیه کریمه فرو فرستاده شد:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛^۲

امروز دین شما را به حد کمال رسانده و نعمت را بر شما تمام کردم و آیین اسلام را برایتان برگزیدم. هنگامی که خطبه غدیر پایان یافت و مسأله بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام به طور جدی مطرح شد، عربی درخواست عذاب نمود و این آیه درباره او نازل شد:

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ)؛^۳

درخواست کننده ای تقاضای وقوع عذابی نمود.

خلاصه شأن نزول این آیه مبارکه چنین است:

پس از آن که واقعه غدیر پایان یافت، شخصی به نام «حارث بن نعمان فهري» نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و با حالی آشفته به حضرتش چنین خطاب کرد: ما را به نماز گزاردن امر نمودی امتثال کردیم. دستور به پرداخت زکات فرمودی اطاعت کردیم و... و اکنون بازوی پسر عمویت را گرفته و او را به عنوان ولی و سرپرست بر ما نصب نمودی! آیا این دستور از پیش خود توست یا از خدا؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، هَذَا مِنَ اللَّهِ؛

۱ . سوره مائده: آیه ۶۷ .

۲ . سوره مائده: آیه ۳ .

۳ . سوره معارج: آیه ۱ .

به خدایی که جز او معبودی نیست سوگند! این فرمانی از جانب خداوند است. حارث پشت کرد و به طرف مرکب خود حرکت کرد و می گفت: خدایا! اگر آن چه محمد می گوید حق است، باران از سنگ های آسمانی بر ما ببار و یا عذاب دردناکی بر ما فرو فرست! هنوز به مرکبش نرسیده بود که خداوند سنگی فرو فرستاد که بر فرقش خورد و از دامنش بیرون گشت. در این هنگام خداوند این آیه را نازل فرمود:

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ)؛^۱

درخواست کننده ای تقاضای وقوع عذابی کرد. این عذاب برای کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند.^۲

این آیه و آیاتی دیگر، درباره واقعه غدیر خم است و هر يك از این آیه ها بحث مستقل و جداگانه ای را می طلبد که به فرصتی بیش از این نیازمند است؛ از این رو پژوهندگان را به منابع مربوط به این آیات ارجاع می دهیم.

۲ . شمار راویان حدیث غدیر از صحابه

طبق تحقیقی که انجام یافته است، بیش از يك صد و بیست مرد و زن صحابی به نقل حدیث غدیر پرداخته اند و محدثان اهل سنت در کتاب هایشان با سلسله سندهای خود حدیث غدیر را از این ها نقل کرده اند که این روایت ها در کتاب هایی که به طور مستقل در زمینه حدیث غدیر نوشته شده آمده اند. در میان مورّخان و سیره نویسان، نسبت به شمار حاضران در روز غدیر و شنوندگان خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله اختلاف نظر است که بنا بر برخی از اقوال، شمار حاضران در آن اجتماع، يك صد و بیست هزار نفر بوده است و واضح است که با توجه به این نقل، حدیث غدیر فقط از ۱۰۰۰۱ حاضران، به ما رسیده است.

۳ . راویان حدیث غدیر از تابعین

نکته دیگر این که تعداد راویان حدیث غدیر از تابعین، چند برابر صحابه است. البته این امری روشن است؛ زیرا افراد بسیاری از تابعین این حدیث شریف را از يك صحابی شنیده اند و این حدیث را برای تعداد زیادی از شاگردان خود نقل کرده اند. از این رو شمار علمای اهل تسنن در قرون متمادی که در زمره راویان حدیث غدیر به شمار می آیند به صدها نفر می رسد.

۴ . اسناد حدیث غدیر

۱ . سوره معارج: آیات ۱ و ۲.

۲ . تفسیر ثعلبی: ۱۰ / ۳۵، شواهد التنزیل: ۲ / ۳۸۱.

حدیث غدیر با سندهای بسیاری نقل شده و فراتر از حدّ تواتر است. از این رو سندهای این حدیث قابل شمارش نیست. سه شاهد بر این مطلب می توان ارائه کرد:

نخست. کتاب هایی که درباره سندهای حدیث غدیر تألیف شده به حدّی زیاد است که اگر بخواهیم به نام آن ها اشاره کرده و نگارندگان آن ها را — از علمای بزرگ گذشته — معرفی کنیم، سخن به درازا می کشد و در این نوشتار نمی گنجد.

دوم. عدّه ای از نگارندگان بزرگ اهل تسنّن، با جمع آوری احادیث متواتر، کتاب هایی در این زمینه تألیف کرده اند که «حدیث غدیر» نیز در بسیاری از آن تألیفات، به عنوان حدیثی متواتر ذکر شده است. برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می شود:

۱ . جلال الدین عبدالرحمان سیوطی که یکی از بزرگ ترین علمای اهل تسنن در قرن نهم و دهم و دارای تألیفات بسیاری است، چند کتاب جداگانه در احادیث متواتر تألیف نموده و «حدیث غدیر» را در آن ها آورده است.^۱

۲ . مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب *تاج العروس* که از معتبرترین کتاب های لغوی است، یکی از تألیفاتش را به احادیث متواتر اختصاص داده و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است.^۲

۳ . کتابی نیز کتابی را در احادیث متواتره نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است.^۳

۴ . شیخ علی متقی هندی، نگارنده کتاب *کثر العمال*، کتاب ویژه ای در احادیث متواتر نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است.

۵ . ملا علی قاری هروی نیز کتابی در خصوص احادیث متواتر تألیف نموده است و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است.

بنا بر این، «حدیث غدیر» در کتاب هایی که به احادیث متواتر اختصاص دارد موجود است.

سوم. عدّه زیادی از محدّثان و حافظان بزرگ اهل تسنن به تواتر حدیث غدیر تصریح نموده اند که برای نمونه به ذکر نام سه نفر از آنان اکتفا می شود:

۱ . شمس الدین ذهبی، با تعصّب شدیدی که به عقاید اهل تسنن دارد می گوید: حدیث غدیر متواتر است و من یقین دارم که رسول خدا صلی الله علیه وآله این سخن را فرموده است.^۴

۲ . ابن کثیر دمشقی نیز در کتاب *البدایة و النهایة* به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می کند.^۱

۱ . ر.ک: نظم المتناثر من الحدیث المتواتر: ۱۹۵، النصائح الکافیة: ۹۲، نفتح الأزهار: ۸ / ۳۱۹.

۲ . ر.ک: ملحقات احقاق الحق: ۲۳ / ۱۰.

۳ . نظم المتناثر من الحدیث المتواتر: ۱۹۴ حدیث ۲۳۲.

۴ . سیر اعلام النبلاء: ۸ / ۳۳۵.

۳ . حافظ کبیر شمس الدین جزری نیز در کتاب *أسنى المطالب فى مناقب على بن ابى طالب علیهما السلام*، به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می نماید.^۲

البته ما در این جا فقط به چهار نکته اساسی اشاره کردیم که هر کدام از آن ها به تألیف جداگانه ای نیاز دارد و از حوصله این نوشتار بیرون است.

نگاهی به راویان حدیث غدیر

همان طور که بیان شد، حدیث غدیر در اصطلاح «درایة الحدیث» فراتر از حدّ تواتر است و شکی در صدور آن از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، آن سان که شمس الدین ذهبی به این مطلب تصریح کرده است؛ ولی اکنون اسامی مشهورترین راویان این حدیث را از پیشوایان و حافظان اهل سنت در قرون مختلف ذکر می نماییم:

- ۱ . محمد بن اسحاق، نویسنده کتاب *سیره ابن اسحاق*؛
- ۲ . معمر بن راشد؛
- ۳ . محمد بن ادريس شافعی، پیشوای شافعی ها؛
- ۴ . عبدالرزاق بن همام صنعان، استاد بخاری و نگارنده کتاب *المصنّف*؛
- ۵ . سعید بن منصور، نویسنده کتاب *المسند*؛
- ۶ . احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای حنبلی ها و نگارنده کتاب *المسند*؛
- ۷ . ابن ماجه قزوینی، نویسنده یکی از صحاح ششگانه؛
- ۸ . ابو عیسیٰ ترمذی، نویسنده یکی دیگر از صحاح ششگانه؛
- ۹ . ابوبکر بزار، نگارنده *المسند*؛
- ۱۰ . ابو عبدالرحمان نسائی، نویسنده کتاب *سنن*، یکی از صحاح ششگانه؛
- ۱۱ . ابو یعلیٰ موصلی، نگارنده کتاب *المسند*؛
- ۱۲ . ابو جعفر محمد بن جریر طبری، مؤلف دو کتاب مشهور و معروف تفسیر و تاریخ؛
- ۱۳ . ابو حاتم ابن حبان، نویسنده کتاب *الصّحیح*؛
- ۱۴ . ابوالقاسم طبرانی، نویسنده کتاب های *معجم صغیر*، *اوسط* و *کبیر*؛
- ۱۵ . حافظ ابوالحسن دارقطنی.

وی در زمان خود پیشوای بغداد بوده است و در میان مشایخ حدیث عامّه، به «امیرالمؤمنین در حدیث» لقب یافته است؛

۱ . البدایة والنهایة: ۵ / ۲۱۳.

۲ . أسنى المطالب فى مناقب على بن ابى طالب علیهما السلام: ۳ و ۴.

- ۱۶ . حاکم نیشابوری، نگارنده کتاب المستدرک علی الصحیحین؛
- ۱۷ . ابن عبدالبرّ، مؤلف کتاب الإستیعاب؛
- ۱۸ . خطیب بغدادی، نویسنده کتاب تاریخ بغداد؛
- ۱۹ . ابونعیم اصفهانی، نگارنده کتاب های حلیة الاولیاء، دلائل التّبوة و کتاب های دیگر؛
- ۲۰ . ابوبکر بیهقی، نویسنده کتاب السنن الکبری؛
- ۲۱ . بعوی، نگارنده کتاب مصابیح السنّة؛
- ۲۲ . جارالله زمخشری، مؤلف کتاب الکشاف؛
- ۲۳ . ابن عساکر دمشقی، نویسنده کتاب تاریخ مدینة دمشق؛
- ۲۴ . فخر رازی، نویسنده کتاب مفاتیح الغیب، معروف به تفسیر کبیر؛
- ۲۵ . ضیاء مقدسی، نویسنده کتاب المختاره؛
- ۲۶ . ابن اثیر جزری، نویسنده کتاب أسد الغابه؛
- ۲۷ . حافظ کبیر ابوبکر هیثمی، نویسنده کتاب مجمع الزوائد؛
- ۲۸ . حافظ مزّی از حافظان بزرگ اهل تسنّن، نویسنده کتاب تمهید الکمال؛
- ۲۹ . حافظ ذهبی، نویسنده کتاب تلخیص المستدرک و کتاب های دیگر؛
- ۳۰ . حافظ خطیب تبریزی، نویسنده کتاب مشکاة المصابیح؛
- ۳۱ . نظام الدین نیشابوری، نویسنده کتاب غرائب القرآن در تفسیر؛
- ۳۲ . ابن کثیر دمشقی، نگارنده کتاب تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر و کتاب البدایة و النّهایة در تاریخ؛
- ۳۳ . حافظ ابن حجر عسقلانی.
- اهل تسنّن او را به «شیخ الاسلام» ملقب ساخته و یکی از علمای بزرگ آن ها به شمار می آید که در نقل روایات و استدلال هایش مورد اعتماد است. او کتاب های زیادی نوشته که مهم ترین آن ها فتح الباری فی شرح صحیح البخاری است.
- ۳۴ . عینی حنفی، نویسنده کتاب عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری؛
- ۳۵ . حافظ جلال الدین سیوطی، نویسنده کتاب های بسیار و معروف؛
- ۳۶ . ابن حجر مکی، نویسنده کتاب الصّواعق المحرقة؛
- ۳۷ . شیخ علی متقی هندی، نویسنده کتاب کتر العمّال؛
- ۳۸ . شیخ نور الدین حلی، نویسنده کتاب السیرة الحلبیة؛
- ۳۹ . شاه ولی الله دهلوی.

وی نویسنده کتاب های بسیاری است. اهل سنت او را «علامه هند» نامیده، بر کتاب هایش اعتماد کرده و از آن ها نقل می نمایند؛

۴۰ . شهاب الدین خفاجی.

وی شخصیّتی محقق ادیب و محدّث است. او کتاب نسیم الریاض را در شرح شفاء قاضی عیاض نوشته و تعلیقه مفصّلی بر تفسیر بیضاوی نگاشته است که هر دو از کتاب های معتبر در نزد اهل سنت هستند.

۴۱ . مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب تاج العروس فی شرح القاموس؛

۴۲ . احمد زینی دحلان، نویسنده کتاب السّیره الدحلانیه؛

۴۳ . شیخ محمد عبده مصری، نویسنده کتاب های تفسیر و شرح نهج البلاغه و آثار دیگر.

آری، اینان از مشهورترین و معروف ترین راویان «حدیث غدیر» در قرن های مختلف هستند.

چرا اهل سنت حدیث غدیر را نقل نکرده اند؟

در پاسخ این پرسش ناگزیریم اشاره ای گذرا به این مطلب بنماییم که اگر پژوهش گر با انصاف و آزاداندیشی به سندها و متن های «حدیث غدیر» توجه نماید، به قراین بسیاری دست می یابد که انگیزه های عدم نقل و یا موانع نقل «حدیث غدیر» را به وضوح روشن می سازد. ما برای نمونه با ارائه چند متن و با نقل های مختلف، به یکی از آن موانع اشاره می کنیم.

یکی از راویان چنین می گوید: ابن ابی اوفی بینایی خود را از دست داده بود. او را در راه رو خانه اش دیدم و درباره حدیثی از او پرسیدم.

گفت: به راستی که شما مردم کوفه حالاتی دارید که نمی توانیم برایتان احادیث را نقل نماییم.

گفتم: خداوند کارهایت را به سامان برساند! واقعیت آن است که من از آن گروه نیستم و از طرف من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی خاطرش از جانب من آسوده شد، گفت: کدام حدیث را می خواهی برای تو نقل کنم؟

راوی گوید: گفتم: حدیث علی علیه السلام در غدیر خم را...^۱

راوی دیگری می گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: دامادم از تو حدیثی در شأن علی علیه السلام در

روز غدیر خم برای من نقل کرده است. من دوست دارم آن حدیث را از خودت بشنوم.

زید بن ارقم در پاسخ گفت: شما مردم عراق حالاتی دارید که مانع از نقل حدیث برای شما می شود.

به او گفتم: از طرف من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی از جانب من مطمئن شد، درخواست مرا پذیرفت و گفت: آری، ما در جُحفه بودیم... سپس واقعه را

تا آخر نقل نمود.

به او گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۱ . مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغزلی: ۱۶.

اللهم وال من الاء و عاد من عاداته؟

خدایا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

زید بن ارقم گفت: من آن چه را که شنیدم به تو بازگو کردم.^۱

اکنون اگر این حدیث را که در مسند احمد از زید بن ارقم نقل شده است، با حدیثی که در بخش پیشین از زید بن ارقم آوردیم — که آن نیز در مسند احمد آمده بود — بسنجید، به خوبی درمی یابید که در این نقل، از بیان ذیل حدیث که همان جمله دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله در حقّ دوستان و نفرین آن بزرگوار بر دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است خودداری شده است، آن جا که فرمود:

فمن كنت مولا، فإنّ عليّاً مولا، اللهم عاد من عاداه ووال من والاه؛

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

در حالی که همین جمله توسط خود زید بن ارقم در کتاب مسند احمد — آن سان که گذشت — موجود است.

جالب توجه این که احمد بن حنبل این دو حدیث را با فاصله چند صفحه آورده است؛ ولی زید بن ارقم در يك حدیث کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله را به طور کامل بیان نمی کند و از نقل دعای پایانی حدیث خودداری می نماید و در حدیث دیگر، که برای شخص دیگری بوده، حدیث را با دعای پایانی آن نقل می نماید. البته ما به زودی متن دیگری را از معجم کبیر طبرانی، خواهیم آورد که زید بن ارقم این حدیث را به طور کامل و با دعای پایانی آن برای شخص سومی بیان می کند.

پیش از نقل روایت زید بن ارقم از معجم کبیر طبرانی، به کیفیت نقل زیر نیز توجه نمایید!

راوی می گوید: به سعد بن ابی وقاص — که یکی از راویان حدیث غدیر و از بزرگان صحابه به شمار می رود، و به پندار اهل تسنن یکی از ده نفری است که رسول خدا صلی الله علیه وآله مژده بهشت به آنان داده است! — گفتم: می خواهم درباره مطلبی از تو سؤال نمایم؛ ولی از تو تقیه می کنم!^۲

سعد گفت: هر چه می خواهی بپرس؛ زیرا من عموی تو هستم.

راوی گوید: گفتم: جایگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان شما در روز غدیر چگونه بود؟

سعد بن ابی وقاص شروع به نقل حدیث نمود.^۳

به شرایط حاکم بر مردم آن زمان درباره حدیث غدیر توجه کنید! به راستی با چه مشکلات و سختی هایی این حدیث را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله که در آن واقعه حضور داشتند اخذ می کردند. تا آن جا که راوی می گوید: می خواهم مطلبی از تو بپرسم؛ ولی از تو تقیه می کنم!

۱ . مسند احمد: ۴ / ۳۶۸ .

۲ . توجه دارید که چگونه حتی خودشان از يك دیگر تقیه می کردند.

۳ . كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام: ۶۲ .

در نقل دیگری که طبرانی در معجم کبیر نقل کرده است این گونه می خوانیم. راوی می گوید: عدّه ای در اطراف زید بن ارقم حلقه زده بودند. شخصی در بین آنان ایستاد و گفت: آیا زید در میان شماست؟ گفتند: آری، این شخص زید بن ارقم است.

آن شخص گفت: ای زید! تو را به خدایی که معبودی جز او نیست سوگند می دهم! آیا از رسول خدا شنیدی که درباره علی فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟

زید گفت: آری.

او پس از دریافت این پاسخ از جماعت دور شد.

گویا موقعیت این گونه بوده است که وقتی شخصی می خواهد حقیقت قضیه را دریابد، چاره ای ندارد جز این که پرسش خود را با سوگند همراه نماید تا این که زید بن ارقم به احترام سوگندی که او را داده است! واقعه را همان گونه که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیده است بیان کند.

تواتر لفظی حدیث غدیر

با توجه به آن چه بیان شد، سند و متن «حدیث غدیر» بررسی شد و دانستیم که این حدیث از احادیث متواتر است؛ بلکه به مراتب فراتر از حدّ تواتر است. اکنون می خواهیم این تواتر را اثبات کنیم. تواتر — آن سان که در مباحث مربوط به آن آمده است — بر سه قسم است:

۱. تواتر لفظی؛

۲. تواتر اجمالی؛

۳. تواتر معنوی.

با توجه به این که گروهی از دانشمندان اهل سنت حدیث غدیر را در کتاب هایی که به احادیث متواتر تعلق دارد، نقل کرده اند، روشن می شود که این حدیث — با همان متنی که گذشت — دارای تواتر لفظی است که خود نکته مهمی است؛ زیرا دانشمندان علم حدیث و درایه اهل سنت می گویند که تواتر لفظی در احادیث نبوی جداً اندک است، به گونه ای که گفته اند: فقط يك حدیث متواتر لفظی داریم و آن گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله است که می فرماید:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛

کردارها فقط در گرو نیت هاست.

گاهی به این حدیث، حدیث دیگری نیز می افزایند.

آنان می گویند: احادیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسیده گرچه متواترند؛ ولی تواتر معنوی یا اجمالی دارند. البته این سخن در بیشتر احادیثی که بتوانیم به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به طور قطع و یقین نسبت دهیم

جاری است؛ ولی — هم چنان که مشاهده می شود و با قراینی که ذکر شد — «حدیث غدیر» از احادیث متواتر لفظی است و این مطلب به خاطر اهمیتش قابل دقت است.

شیخ عبدالعزیز دهلوی در کتاب *تحفه اثنا عشریه*^۱ می گوید:

اگر حدیثی به حدّ تواتر رسید و صدورش از رسول خدا صلی الله علیه وآله قطعی شد، در حکم آیه قرآن خواهد بود؛ پس همان گونه که قرآن کریم قطعیّ الصدور و از جانب خداوند متعال است و جایز نیست واژه ای از آن رد و یا باطل شود و هر که چنین کند کافر خواهد بود و تردیدی در این مطلب نیست؛ چرا که با تواتر قطعی به دست ما رسیده است؛ همان طور هر حدیثی که با سندهای قطعی و یقینی و در حدّ تواتر از رسول خدا صلی الله علیه وآله به ما برسد، به منزله آیه ای از آیات قرآن خواهد بود.

نتیجه کلام دهلوی پیرامون حدیث غدیر این می شود که فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ*؛ از این جهت که به صدور آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قطع و یقین داریم؛ همانند آیه ای از آیات قرآن بوده و تکذیب و رد آن حرام است.

حدیث غدیر بیان گر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

اکنون پس از اثبات تواتر «حدیث غدیر»، می خواهیم چگونگی دلالت این حدیث شریف را بر باور شیعه که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است بررسی کنیم.

خلاصه استدلال بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در واقعه غدیر ابتدا با اشاره به آیه کریمه: *(الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ)*^۲ «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است» از حاضران اقرار گرفت که آن بزرگوار نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است.

آن چه از این آیه کریمه استفاده می شود این است که در تمام اموری که مردم از طرف شارع نسبت به آن امور ولایت و حقّ تصرف دارند، پیامبر نسبت به مردم در آن امور، اولی و سزاوارتر است؛ از این رو آن حضرت نیز از مردم بر همین معنا اقرار گرفت، آن گاه از این اقرار نتیجه گرفت و فرمود:

فمن كنت مولاة فعلي مولاة؛

پس هر که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

در متن دیگری آمده است که فرمود:

فمن كنت وليه فعلي وليه؛

۱. این کتاب به صورت اختصار، به زبان عربی و به قلم آلوسی بغدادی و با پاورقی های یکی از دشمنان دین چاپ و منتشر شده است. وی در این پاورقی ها با دشنام و کلمات نامربوط، بغض و کینه خود را به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن بزرگواران ابراز داشته است.

۲. سوره احزاب: آیه ۶.

پس هر که من ولی و سرپرست او هستم، علی ولی و سرپرست اوست.

در متنی دیگر نیز آمده است که فرمود:

فمن كنت أميره فعلي أميره؛

پس هر که من امیر او هستم، علی امیر اوست.

بنا بر این رسول خدا صلی الله علیه وآله اولویّتی را که بر مردم به حکم قرآن داشت، همان اولویت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت فرمود.

آن گاه همه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله بر همین امر بیعت کردند و بر آن حضرت با لقب «امیرالمؤمنین» سلام دادند و به او تهنیت گفتند و اشعاری نیز در این زمینه از شاعران مشهور آن زمان در همان مجمع سروده شد.

باید دانست که محور استدلال به «حدیث غدیر» واژه «مَوْلى» است و این واژه در زبان عرب به معنای «اَوْلى» استعمال شده است که هم در قرآن کریم به کار رفته است، آن جا که می فرماید:

(فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)؛^۱

پس امروز نه از شما فدیة ای پذیرفته می شود و نه از کفرورزان؛ جایگاهتان آتش است و همان شایسته شماست و چه بد سرانجامی است.

و هم در احادیث معتبر رسول خدا صلی الله علیه وآله، به خصوص در صحیح بخاری و صحیح مسلم و در اشعار و کاربردهای ادبی زبان عربی فصیح آمده است.

اکنون با در نظر گرفتن این شواهد، استدلال به «حدیث غدیر» بر اساس قرآن کریم، احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله و کاربردهای ادبی زبان عربی فصیح تمام خواهد بود.

بنا بر مقتضای «حدیث غدیر»، امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت به هر مؤمنی — جز رسول خدا صلی الله علیه وآله — از خود مؤمن اولی و شایسته تر است؛ چه ایمان آن مؤمن واقعی باشد یا ادّعایی و چه او از بزرگان صحابه و رؤسای قبایل عرب باشد و یا از دیگر مردم.

ناگفته نماند که در مقابل این استدلال، دیدگاه علمی مخالفان را نیز باید در نظر گرفت که ما این مطلب را در بخش سوم بررسی خواهیم کرد.

چکیده

تاکنون بیان شد که برای «حدیث غدیر» ریشه هایی اساسی در قرآن کریم، روایات قطعیّ الصدور از رسول خدا صلی الله علیه وآله — که مورد اعتراف فریقین است — و اخبار و آثار وجود دارد.

۱ . سوره حدید: آیه ۱۵.

مناظرات و احتجاجات بسیاری به «حدیث غدیر» از جانب امیر مؤمنان علی علیه السلام، پاره تن رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه زهراء، ائمه اطهار علیهم السلام، بزرگان صحابه و دانشمندان صورت گرفته است.

هم چنین «حدیث غدیر» را شعرای بزرگ صحابه و حتی شعرای قرون مختلف سروده و در اشعارشان آورده اند.

آری، حدیث غدیر دارای جایگاه قابل توجهی است و از چنین اصول و ریشه های مستحکم و غیر قابل تردید برخوردار است. ما اگر بخواهیم عنان قلم را در این نوشتار رها سازیم، نیازمند مجال بسیار وسیع تر از این نوشتار است؛ چرا که مناظره های که درباره «حدیث غدیر» صورت گرفته، خود به تنهایی نیازمند نوشتاری جداگانه است. به گونه ای که مطالب گفتنی و شنیدنی پیرامون احتجاج حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام به «حدیث غدیر»، بیش از محتوای این نوشتار است. فاطمه زهرایی که پاره تن رسول خدا صلی الله علیه وآله است، و این خصوصیت موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن چشم پوشید و اهمیتش را نادیده گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در ضمن حدیثی فرمود:

فاطمة بعضة مني؛

فاطمه پاره تن من است.

این حدیث در کتاب های صحیح شش گانه و منابع معتبر دیگر اهل سنت آمده است؛ حدیثی که در نزد آنان ثابت شده و معتبر است. به خاطر همین سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله، عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنن تصریح کرده اند که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از همه افراد امت حتی ابوبکر و عمر برتر است؛ در حالی که آنان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از عثمان بن عفان، و عثمان را پس از شیخین می دانند و افضلیت و برتری را بدان گونه که خلافت صورت گرفته است می پندارند.

البته این مطلب میان اهل تسنن مشهور است؛ ولی عدّه ای از آنان به خاطر سخنی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در فضیلت و برتری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان فرموده، آن انسیّه حوراء را بر شیخین نیز برتری داده اند.^۱

مطالبی که درباره اثبات سند، متن و دلالت «حدیث غدیر» مطرح شد، با چشم پوشی از شواهد بسیاری است که در متن حدیث غدیر وجود دارد؛ شواهد بسیاری که در روایات قطعی الصدور از رسول خدا صلی الله

۱. ما در این مورد و به لحاظ اهمیت خاصی که دارد، کتاب جداگانه ای تحت عنوان مظلومیت برترین بانو نگاشته ام و این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است.

علیه وآله آمده است که از آن جمله می توان به «حدیث ولایت» اشاره کرد که خود بحث مفصل و مستقلی می طلبد.^۱

۱ . در این مورد نیز کتابی تحت عنوان نگاهی به حدیث ولایت از سلسله پژوهش های اعتقادی چاپ شده است.

بخش سوم

تلاش هایی ناکارآمد برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر

تلاش های ناکارآمد

در این بخش، به گوشه ای از تلاش های عالمان اهل تسنن در توجیه واقعه تاریخی غدیر می پردازیم. بزرگان اهل سنت راه هایی را برای توجیه این واقعه به کار برده اند تا مفاد این حدیث شریف با اتفاقات پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله منافات نداشته باشد؛ ولی آن ها با انکار یکی از قطعی ترین سنت های رسول خدا صلی الله علیه وآله خود را از مصادیق این آیه شریفه قرار داده اند و به دوران جاهلی باز گشته اند. آن سان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا)؛^۱

محمد صلی الله علیه وآله فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب باز می گردید (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت برمی گردید)؟ و هر کس به جاهلیت باز گردد هرگز به خدا ضرر نمی زند.

اینک به بخشی از تلاش های ناکارآمد آنان در برابر حدیث غدیر اشاره می نمایم.

۱ . علی علیه السلام در حجة الوداع نبوده است!

پیش از طرح این مسأله، جای شگفتی و خنده است که اهل سنت به چنین مسأله ای پرداخته اند. آنان ادعا می کنند که علی بن ابی طالب هنگام حجة الوداع در یمن بوده و به هنگام حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله در مناسک حج و مراجعت از مکه، در کنار آن حضرت نبوده است. بنا بر این تمام احادیثی که درباره واقعه غدیر خم (این که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دست علی علیه السلام را گرفت و او را به عنوان خلیفه و جانشین خود به مردم معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^۲) دروغ محض است؛ چرا که علی در یمن بود.

تعجب نکنید اگر بگوییم که گوینده این سخن سخیف و بی اساس فخر رازی است؛ ولی جای بسی خوش بختی است که ابن حجر مکی نویسنده کتاب الصواعق المحرقة، این ادعا را مردود دانسته است.^۲ هم چنین

۱ . سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.

۲ . الصواعق المحرقة: ۲۵.

شرح کنندگان احادیث نبوی صلی الله علیه وآله که اهل سنت در فهم احادیث به آن ها مراجعه می کنند این سخن را رد کرده اند.

روش ما در پژوهش های علمی، این است که به کتاب های عالمان هم چون: مناوی (نگارنده فیض القادیر)، شیخ علی قاری (شارح شفاء قاضی عیاض و نگارنده مرقاة در شرح مشکات) و از شرح هایی که نوشته شده است نیز به شرح مواهب اللدنیة (نگارش زرقانی مالکی) مراجعه کنیم؛ چرا که اینان شارحان و عالمان بزرگ در علم حدیث هستند و سخنان و نظریه های آنان در شرح و بیان معانی احادیث در نزد اهل سنت حجّت است. ما با مراجعه به اینان به سخنانشان احتجاج می کنیم و اهل تسنّن را به وسیله سخنان علمای خودشان ملزم می نماییم.

به عنوان نمونه ملاً علی قاری در کتاب المرقاة می نویسد:

نبود علی علیه السلام در مکه کلامی باطل است؛ زیرا در تاریخ ثابت شده است که علی علیه السلام از یمن برگشته بود و در حجّة الوداع همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله حضور داشت.^۱ از طرفی در کتاب های صحیح ششگانه، مسندهای اهل سنت و منابع دیگر — آن جا که واقعه خروج از احرام در حج را ذکر کرده اند — به این مطلب تصریح کرده اند که علی علیه السلام در حجّة الوداع همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است.

از این رو سخن فخر رازی که علی علیه السلام در آن زمان در یمن بوده است، از جهت دیگری نشان گر صحّت حدیث غدیر بوده و بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت کامل دارد.

۲ . مناقشه در صحّت حدیث غدیر

راه دیگری که اهل سنت برای بی اعتبار کردن «حدیث غدیر» پیموده اند، اشکال کردن در صحّت حدیث غدیر است. برخی از آنان از جمله فخر رازی گفته اند: ما صحّت حدیث غدیر را نمی پذیریم. در پاسخ به این مناقشه، در گذشته یادآور شدیم که عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنّن به تواتر «حدیث غدیر» تصریح نموده و این حدیث شریف را در کتاب هایی که فقط به نقل احادیث متواتر پرداخته و به همین علّت تألیف شده است، ذکر کرده اند.

۳ . ادّعی عدم تواتر «حدیث غدیر»

از راه کارهای ناکارآمد دیگری که برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر صورت گرفته، ادّعا شده است که حدیث غدیر متواتر نیست.

ابن حزم اندلسی و بعضی از پیروانش قائل به عدم تواتر «حدیث غدیر» هستند و از معاصران نیز شیخ سلیم بشری مالکی مصری، در نامه ای که به سید شرف الدین رحمه الله می نویسد، چنین می نگارد:

۱ . مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح: ۵ / ۵۷۴.

شما شیعیان قائلید که امامت، اصلی از اصول دین است و شکی نیست که اصول دین جز با خبرهای متواتر و یا دلیل‌های قطعی ثابت نمی‌شود و ما در تواتر «حدیث غدیر» با شما موافق نیستیم. در نتیجه امامت علی با حدیث غدیر ثابت نمی‌شود.

به عبارت دیگر، اینان صحّت حدیث غدیر را پذیرفته‌اند؛ ولی در تواتر آن اشکال کرده‌اند. پس اگر تواتر حدیث غدیر تمام نشود، استدلال به امامت علی علیه السلام نیز تمام نخواهد شد؛ زیرا حدیث ظنی، گرچه صحیح و معتبر باشد؛ ولی نمی‌تواند اصلی از اصول دین را ثابت کند؛ زیرا اصول دین ناگزیر باید با قطع و یقین ثابت شود و حدیث ظنی، مفید قطع نبوده و نخواهد توانست امر قطعی را ثابت کند.

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: در صورتی این ایراد وارد است که تواتر «حدیث غدیر» ثابت نشود؛ ولی ما اهل سنت را ملزم می‌کنیم که پیشوایان بزرگ آن‌ها افرادی چون: ذهبی، ابن کثیر، ابن جزری، سیوطی، کتّانی، زبیدی، متقی هندی و شیخ علی قاری بر تواتر «حدیث غدیر» تصریح کرده‌اند.

از طرفی در شرح حال ابن حزم اندلسی نوشته‌اند که وی از نواصب بوده و با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشته است. در احوالات او می‌نویسند: شمشیر حجاج بن یوسف ثقفی (در دشمنی با علی علیه السلام) با زبان ابن حزم دو برادرند که از يك مادر زاده شده‌اند. شقی‌تر از ابن حزم کسانی هستند که از او پیروی کرده و سخنان باطل این شخص ناصبی را مستند آرای خود قرار داده‌اند.

البته کمبود فرصت از قلم فرسای بیشتر در این باره جلوگیری می‌کند؛ وگرنه به برخی از سخنان باطل این مرد اشاره می‌کردیم که بنا بر این گفته‌هایش می‌توان به کفر او حکم کرد.

بنا بر این با اعتراف بزرگان و پیشوایان اهل تسنن به تواتر «حدیث غدیر»، این اشکال نیز از کار افتاد.

۴ . آیا کلمه «مَوْلَى» در کلام عرب به معنای «أَوْلَى» آمده است؟

اساسی‌ترین اشکال اهل سنت بر دلالت «حدیث غدیر» این است که دلالت این حدیث بر مدّعی شیعه وقتی تمام است که کلمه «مَوْلَى» — که در حدیث شریف آمده است — در استعمالات فصیح عرب به معنای «أَوْلَى» آمده باشد.

پیرامون این اشکال شیخ عبدالعزیز دهلوی، صاحب کتاب تحفه اثنا عشریه می‌نویسد: به اتفاق اهل لغت، واژه «مَوْلَى» به معنای «أَوْلَى» استعمال نشده است. وی با این ادّعا، «حدیث غدیر» را از دلالتش بر مدّعی شیعه ساقط کرده و ادّعا می‌کند که هیچ يك از اهل لغت واژه «مَوْلَى» را به معنای «أَوْلَى» به کار نبرده‌اند.

ما با سه روش به عبدالعزیز دهلوی و همفکرانش پاسخ می‌دهیم:

۱ . حدیث شریف غدیر تنها با واژه «مَوْلَى» نقل نشده است؛ بلکه با واژگانی هم چون: «ولی»، «امیر» و

مانند این دو نیز آمده است که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد.

۲. پیش تر تذکر دادیم که

الْحَدِيثُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛

برخی از حدیث‌ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می‌نمایند. بنا بر این بر فرض این که واژه «مَوْلَى» در «حدیث غدیر» مبهم باشد، با استفاده از نقل‌های دیگر ابهامی که آنان مدعی هستند برطرف شده و در نتیجه، اشکال وارد بر حدیث شریف منتفی خواهد شد.

۳. آن چه که اساس و بنیان اشکال اهل سنت را فرو می‌ریزد این است که در قرآن کریم^۱ و احادیث صحیحی که در کتاب‌های اهل تسنن؛ از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است واژه «مَوْلَى»، به معنای «اَوْلَى» به کار رفته است.

گفتنی است که ورود در این بحث به طور تفصیلی و در پرتو استدلال به قرآن، روایات، اشعار فصیح عرب و کاربردهای ادبی زبان عرب به مجال وسیع تری نیاز دارد که ما در این مجال فقط به ذکر اسامی عدّه‌ای از بزرگان تفسیر، لغت و ادب اهل تسنن بسنده می‌کنیم که اینان تصریح کرده‌اند که واژه «مَوْلَى»، در لغت عرب، به معنای «اَوْلَى» آمده است:

۱. ابوزید انصاری، لغوی معروف؛

۲. ابو عبیده بصری (معمّر بن مثنی)؛

۳. ابوالحسن اخفش؛

۴. ابوالعبّاس ثعلب؛

۵. ابوالعبّاس مُبرّد؛

۶. ابواسحاق زجاج؛

۷. ابوبکر بن انباری؛

۸. ابونصر جوهری، نویسنده کتاب معروف صحاح اللّغة؛

۹. جار الله زنجشیری، نویسنده تفسیر معروف کشاف؛

۱۰. حسین بَعَوی، نویسنده کتاب تفسیر مصابیح السنّة؛

۱۱. ابوالفرج ابن جوزی حنبلی؛

۱۲. ناصرالدین بیضاوی، نگارنده کتاب معروف تفسیر بیضاوی؛

۱۳. نسفی، نویسنده کتاب معروف تفسیر نسفی؛

۱۴. ابوالسّعود عمادی، نویسنده تفسیر معروف ابوالسّعود؛

۱. ر.ک صفحه ۵۶ همین کتاب.

۱۵ . شهاب الدین خفاجی، صاحب حاشیه مفصل بر تفسیر بیضاوی؛

هم چنین برخی از بزرگان لغت و ادب در توضیحاتی که بر تفسیر بیضاوی نوشته اند بر این مطلب تصریح نموده اند. به نظر می رسد که تصریح همین مقدار از دانشمندان بزرگ اهل تسنن در پاسخ به این اشکال کافی است.

کوتاه سخن این که: واژه «مولى» در قرآن کریم به کار رفته و به «أولى» تفسیر شده است، آن جا که خداوند متعال می فرماید:

(هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)^۱

جایگاه شما آتش است و همان شایسته شماس است و چه بد جایگاهی است.

مفسران در تفسیر این آیه گفته اند:

هی اولی بکم وبئس المصیر؛

آتش شایسته شماس است و چه بد جایگاهی است.

البته در این زمینه احادیث بسیاری رسیده است و این مطلب در اشعار عربی فصیح نیز آمده و در واژگان لغویان نیز بیان شده است.^۲

۵ . «حدیث غدیر» بر امامت بلا فصل، دلالت نمی کند!

آن گاه که اهل سنت نتوانستند با روش های علمی «حدیث غدیر» را بی اعتبار سازند، دلالت آن را زیر سؤال بردند و گفتند: ما دلالت «حدیث غدیر» را بر امامت علی علیه السلام و این که او به سان پیامبر صلی الله علیه وآله به مؤمنان از خودشان شایسته تر است، می پذیریم؛ ولی این حدیث به خلافت بلا فصل او دلالت ندارد؛ بلکه بر خلافت آن حضرت پس از عثمان بن عفان — همان طوری که در خارج واقع گردیده است — دلالت می کند و منظور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از این حدیث، خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از عثمان و در مرتبه چهارم است!

باید دانست که اهل سنت ابوبکر و عمر را بر عثمان، برتری و تفضیل می دهند؛ ولی در این که آیا علی علیه السلام افضل است یا عثمان، اختلاف دارند! و برخی از آنان، علی علیه السلام را بر عثمان برتری می دهند. البته ما با استناد به کتاب های اهل تسنن، می توانیم اثبات کنیم که طبق احادیثی که در فضایل خلفای سه گانه آمده عثمان برتر از شیخین است. در این صورت اگر عثمان بر شیخین برتری داده شود و علی علیه السلام هم از عثمان افضل باشد — آن سان که عدّه زیادی از بزرگان اهل تسنن بر این عقیده اند — به طور قطع و

۱ . سوره حدید: آیه ۱۵ .

۲ . برای آگاهی بیشتر از موارد استعمال واژه «مولى» به معنای «أولى»، می توانید به کتاب: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الانوار — بخش «حدیث غدیر» — مراجعه نمایید.

یقین، امیرالمؤمنین علیه السلام از همه ائمه افضل خواهد بود و این خود یکی از ادله امامت و خلافت بلا فصل آن بزرگوار خواهد بود.

در هر صورت، اهل تسنن با این اشکال، دلالت «حدیث غدیر» را بر خلافت بلا فصل نفی کرده و می گویند «حدیث غدیر» فقط خلافت علی علیه السلام را بعد از عثمان بن عفان ثابت می کند.

پاسخ از اشکال

ما این اشکال را از سه جهت پاسخ می دهیم و می گوئیم:

نخست. ادعای آنان که «حدیث غدیر» بر خلافت علی علیه السلام بعد از عثمان دلالت می کند، به دلیل های قطعی و مقبول در نزد شیعه و سنی نیاز دارد که امامت ابوبکر، عمر و عثمان را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله ثابت کند و تا چنین امری ثابت نشود، این اشکال وارد نخواهد بود. بدیهی است که اگر طبق اعتقاد آنان يك حدیث قطعی و یقینی و مورد اتفاق طرفین بود، نزاعی بین شیعه و سنی نمی ماند. با این که چنین حدیثی بر اثبات خلافت سه خلیفه پیشین وجود ندارد. بنا بر این اصل این اشکال، به تعبیر علمی «مصادره به مطلوب»^۱ و بطلان چنین استدلالی روشن است.

دوم. بنا بر مضمون «حدیث غدیر»، علی علیه السلام از این سه نفر نیز نسبت به خودشان اولی و شایسته تر است؛ زیرا با توجه به آن چه بیان شد، همان اولویتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله بر ائمه داشت، بدون کم و کاست و بر طبق مفاد «حدیث غدیر»، برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت است.

سوم. طبق روایات صحیحی که وارد شده است ابوبکر، عمر و عثمان در روز عید غدیر و به هنگام بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت و خلافت آن حضرت را تبریک و تهنیت گفتند. عمر بن خطاب در آن روز به امیر مؤمنان علیه السلام این گونه خطاب کرد:

بِحَّ بَخِّ لَكَ يَا عَلِيُّ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛

مبارک بر تو ای علی! مولای من و هر مرد و زن مؤمن گردیدی.

این تبریک و تهنیت عمر یکی از مشهورترین عبارات و ورد زبان همگان است؛ هم چنان که عمر بن خطاب در هفتاد مورد اعتراف کرد و گفت:

لَوْلَا عَلِيُّ لَهْلَكَ عَمْرٌ؛

اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود.

از این اعتراف عمر نیز هر عالم و جاهل و هر بزرگ و کوچکی حتی کودکان باخبرند.

حال آنان این روایات را چگونه توجیه می کنند؟ و با وجود چنین شواهدی چگونه «حدیث غدیر» را نشان گر بر امامت علی علیه السلام بعد از عثمان می دانند؟

۱. مصادره به مطلوب به معنای مدعی را عین دلیل قرار دادن است.

به راستی آیا بیعت سه خلیفه نخست در روز غدیر با امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت بعد از عثمان مقید بوده است؟!^۱

در هر صورت این اشکال نیز فایده ای ندارد و آنان متوجه این موضوع هستند.

۶. آیا «حدیث غدیر» بر امامت باطنی دلالت می کند؟

آخرین تیری که در ترکش برای خصم مانده این است که برخی از اهل تسنن امامت را به دو بخش تقسیم کرده اند:

۱. امامت باطنی؛

۲. امامت ظاهری.

امامت باطنی — که امامت در نزد متصوفه نیز همین است — همان امامت در معنا و قضایای معنوی و امور باطنی است و به پندار برخی از اهل تسنن، علی علیه السلام امام مسلمانان و خلیفه بلا فصل رسول خدا صلی الله علیه وآله در امور باطنی است و سه خلیفه نخست، همان خلفای ظاهری بر مسلمانان هستند و حق حکومت و امر و نهی دارند که امت باید مطیع آنان بوده و از اوامر و نواهی آنان اطاعت کنند.

اینان چنین می گویند. گویی امر امامت و ریاست عامه بر امت امری است که به نظر آنان موکول شده است تا به اختیار خود، آن را به دو قسم نمایند؛ سپس هر بخشی را به هر که می پسندند و هوای نفسشان به آن طرف مایل است عطا کنند؛ به گونه ای که بخشی را به حضرت علی علیه السلام و فرزندان او عطا نمایند و بخش دیگری را به خلفای سه گانه، آن گاه به معاویه؛ سپس به یزید و پس از آن به متوکل و... تا امروز ارزانی دارند. گویی امر امامت در اختیار آنها و روی هوا و هوس آنهاست که به علی علیه السلام بگویند: تو امام به این معنا هستی و تو فلانی امام به معنای دیگر.

گویا اینان سخن خداوند متعال را نشنیده اند و یا شنیده اند؛ ولی خود را به ناشنوایی می زنند که می فرماید:

(وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)^۱

پروردگارت هر چه را بخواهد می آفریند و اختیار می کند و آنان [در برابر او] اختیاری ندارند. خدا از شرک آنان مژده و برتر است.

آیا این بیان تهدیدآمیز آیه کریمه و حکم نمودن به شرک کسانی که برای خود حق اختیار قائلند، برای جلوگیری از خودکامگی کسانی که مدعی اعتقاد به قرآن هستند کافی نیست؟

۱. سوره قصص: آیه ۶۸.

البته به طور کامل روشن شد که این اشکال به مضحکه شبیه تر است تا سخن علمی، و نهایت چیزی که از این اشکال استفاده می شود، این است که اهل تسنن از هر گونه مناقشه قابل قبولی در دلالت «حدیث غدیر» عاجز گشته اند که به این مطالب واهی پناه آورده اند.

خداوند متعال می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛^۱

به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری برگزینند و پس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکرده و کاملاً تسلیم باشند.

این پژوهش را با دعای قرآن به پایان می بریم که:

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)؛^۲

خدایا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش حفظ فرما.

و می گوئیم:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)؛^۳

ستایش ویژه خداوندی است که ما را به این (هدایت ها) رهنمون شد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما از راه یافته گان نبودیم.

آری، خدای سبحان را سپاسگزاریم که ما را از پیروان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم او قرار داد و پایانی ترین فراخوانی ما همان سپاس بی پایان از پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندان پاک آن حضرت باد.

۱ . سوره نساء: آیه ۶۵ .

۲ . سوره بقره: آیه ۲۰۱ .

۳ . سوره اعراف: آیه ۴۳ .

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

«الف»

۲. أسنى المطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام: حافظ شمس الدين جزرى.

«ب»

۳. البداية والنهاية: حافظ ابى فداء اسماعيل بن كثير، دار احياء التراث عربى، بيروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۸.

«ت»

۴. تحفه اثنا عشرية: شاه عبدالعزيز دهلوى، نورانى، کتابخانه، پيشاور، پاكستان.

«ج»

۵. الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبي): محمد بن احمد انصارى قرطبي، دار احياء التراث عربى، افسست از چاپ دوم.

«خ»

۶. خصائص أمير المؤمنين على عليه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعيب نسائي، دار الثقليين، قم، چاپ نخست، سال ۱۴۱۹.

«ص»

۷. صحيح: مسلم بن حجاج نيشابورى، مؤسسه عز الدين، بيروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۷.

۸. الصّواعق المحرقة: ابن حجر هيثمى مكّي، مكتبة القاهرة، قاهره، مصر.

«ف»

۹. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شيبانى، جامعة ام القرى، مركز البحث العلم واحياء التراث الاسلامى، مکه، عربستان سعودى، چاپ اول، سال ۱۴۰۳.

«ك»

۱۰. كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام: محمد بن يوسفى گنجى شافعى.

«م»

۱۱. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدين على بن ابى بكر هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۱۲. مرقة المفاتيح فى شرح مشكاة المصابيح: ملا على قارى هروى حنفى.

١٣. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.
١٤. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.
١٥. المناقب: ابن مغزلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٢١٤.

«ن»

١٦. نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: آية الله سيد علي حسين ميلاني، قم، نشر الحقایق، چاپ دوم، سال ١٤٢٦.

Series of Theological researches

(13)

A Glance

on Ghadir Narration

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani